

گروه دانش دریا – تکاور دریایی عبدالله هدایتی
شعر - یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌هایی که نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس از خود به یادگار گذاشت، عملیات «مروارید» بود که سالروز آن به نام روز نیروی دریایی ثبت شده است. «عبدالله هدایتی» از تکاوران نیروی دریایی، خاطراتی از این عملیات دارد که نتیجه آن از بین رفتن کامل نیروی دریایی رژیم بعث عراق بود و طی آن دو تاسکوی نفتی عراق به طور کامل منهدم شد.

در این رابطه نوشتاری از اداره عقیدتی سیاسی نداجا به دفتر روزنامه دریایی اقتصادسرآمد ارسال شده اسن که در ذیل این سطر از نگاه زیبای شما مخاطب گرامی می گذرد: تکاورهدایتی در این باره می گوید: چند ماهی از جنگ تحمیلی می گذشت و ما در شهرهای آبادان و خرمشهر مستقر بودیم، یک روز توسط فرمانده یگان عملیات ویژه از خط مقدم جبهه پشت جبهه (بندر ماهشهر) فراخوانده شدیم، بدون اینکه از مقصد و هدف این احضار آگاه باشیم ما را به منطقه دوم دریایی بوشهر اعزام کردند و پس از چند روز ما را به اتاق جنگ منطقه بردند. در این محل تمامی کרוکی‌ها و عکس‌هایی که از یک منطقه نا آشنا درآب‌های عراق گرفته شده بود را به ما نشان دادند.

ما به زودی متوجه شدیم که عکس‌های به نمایش درآمده، مربوط به اسکله‌های نفتی البکر و الامیه عراق است. بعضی از نقاط اسکله بر اثر بمباران تیزپروازان نیروی هوایی و ناوگان نیروی دریایی منهدم و حفره‌های بزرگ در آن ایجاد شده بود که عبور از آن نقاط در شب خطر سقوط به دریا را به همراه داشت. فرمانده عملیات این موضوع را به ما یادآوری کرده و گفت، با تصرف و انهدام اسکله‌های نفتی البکر و الامیه صادرات نفت عراق از خلیج فارس را از بین برده و شکست بزرگی به نیروی دریایی عراق وارد خواهیم کرد.

پس از صدور دستور عملیاتی، از اعضای تیم هیچ کس حق خروج از ساختمان اتاق جنگ را نداشت تا اینکه در نیمه شب با یک فروند یکد کش پس از بارگیری و سوار شدن به سوی شمال خلیج فارس (اروند) حرکت کردیم، تمامی سلاح‌های مورد نیاز و ۳۰۰۰ پوند سسی فور (خمیری)، چاشنی، فیتيله و ابزار آلات در شناور مورد نظر مهیا بود. در طول مسیر توسط فرمانده اعلام شد، هر پنج پوند سی فور را تبدیل به یک سی فور ۲/۲۵ کیلو گرمی کنیم. ما هم بلافاصله از دستور تبعیت کردیم و تمام ۳۰۰۰پوند را به همین صورت آماده کرده و داخل کوله پشتی‌های بزرگ گذاشته و در پاشنه یکدکش مهار کردیم.

بعد از چند ساعت به سکوی نفتی نوروز رسیدیم و پس از صرف شام رأس ساعت ۱۱ شب به سوی اروند و هدف پیش‌بینی شده حرکت کردیم؛ در تمام طول مسیر، تاریکی مطلق حکم‌فرما بود و فقط صفحه رادار و قطب‌نما بود که به وسیله نور سبز خوانده می شد.

نفس‌ها در سینه حبس شده بود، به مأموریت خودمان و به خطراتی که ممکن بود گریبان گیرمان شود، فکر می‌کردیم که ناگهان فرمانده اعلام کرد، ۵۰۰ متر به اسکله مانده‌است. در این فاصله، شهری بزرگ و خاموش در دریا در جلوی چشمان مان مشاهده کردیم. یکدکش آرام آرام به اسکله نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. ناخدای یکدکش به خوبی از وضعیت اسکله آگاهی نداشت و در نتیجه نمی‌دانست کجا باید پهلو بگیرد و این باعث شد که در میان پل‌های اسکله گیر کند، آب هم در حال مد بود و این باعث می‌شد که شناور نتواند از پل‌ها خود را رها کند. خدایا چه سرنوشتی برای ما مقدور شده بود ۳۰۰۰ پوند مواد منفجره در داخل یکدکش بسود و اگر یک نارنجک، فقط یک نارنجک به داخل یکدکش انداخته می‌شد، چه اتفاق هولناکی می‌افتاد. یکدکش کاملاً گیر افتاده بود و ما از پایین به بالا نگاه می‌کردیم و منتظر بودیم که از سوی دشمن چه عکس



عملی بروز خواهدکرد. تا این که ناخدا با روشن کردن دو موتور یکدکش و شکستن رادار و دکل‌های یکدکش خود را از اسکله جدا و اعلام کرد به علت نامناسب بودن وضعیت باید به طرف اسکله نوروز حرکت کنیم. چون محل مناسبی برای پیاده کردن ما وجود نداشت؛ به همین دلیل یکدکش راه رفته را برگشت و از پیاده کردن ما منصرف شد. عجب ما از این بود که چرا از سوی دشمن عکس‌عملی ندیدیم؟ چرا دشمن از تحرکات ما آگاهی پیدا نکرد. به اسکله «نوروز» برگشتیم. ناوچه قهرمان «پیکان» به عنوان محافظ و اسکورت ما را همراهی می‌کرد. ناخدا همتی فرمانده شجاع ناوچه به ما گفت: ناراحت نباشید فردا شب شما را با همین ناوچه بر روی اسکله‌های البکر و الامیه پیاده می‌کنیم. ما خوشحال شدیم و وسایل خودمان را از یکدکش به داخل ناوچه انتقال دادیم و منتظر فردا شب شدیم. لحظه موعود فرا رسید؛ در تاریکی مطلق حرکت کردیم و ناوچه در یک ضلع مناسب پهلو گرفت. افراد تجسس پیاده شدند و طی یک تقسیم‌کار، بقیه نفرات مواد منفجره را از ناوچه به اسکله تخلیه کردند تا کار تخلیه زود تمام شود و ناوچه هر چه سریع‌تر از محل دور شود تا تیم تجسس باید ۱۲ نفر به همراه ۱۵۰۰پوند مواد منفجره در اسکله پیاده می‌شدیم. بنده که جزو تیم تجسس بودم با فرمانده برای تجسس و پاکسازی اسکله پرداختیم، جالب است بدانید در همان شب اول افراد موجود در روی اسکله که اکثر غیر نظامی بودند، به وسیله شناورهای خودشان فرار را بر قرار ترجیح داده بودند و به نوعی البکر خالی از افراد دشمن بود. پاکسازی و پیاده شدن حدود ۴۵ دقیقه طول کشید؛ ناوچه پیکان جهت پیاده کردن مابقی نفرات به سوی اسکله الامیه حرکت کرد. ناوچه در پنج مایلی شمالی البکر و نزدیک به ساحل بود. آن شب تمام ۱۲ نفر با هویشاری کامل در اطراف اسکله بیدار ماندیم و هر کس از مواضع خود محافظت می‌کرد.

در موقع پیاده شدن تیم دوم بر روی اسکله الامیه، ناخدا همتی اعلام کرده بود که در صفحه رادار خود چند شناور عراقی را که به سوی اسکله می‌آیند دیده است. به همین دلیل دستور داده بود افراد هر چه سریع‌تر پیاده و مواد منفجره را تخلیه کنند. چرا که ناوچه در معرض خطر بود، پس از جدا شدن پیکان از اسکله، جنگ سختی بین پیکان و ناوچه‌های اوزای عراقی در گرفت. جنگی که تاریکی مطلق دریا را به روشنایی روز تبدیل کرد و یک تنه با چندین فروند ناوچه عراقی رودرو «پیکان» شد و توانست با حمله شجاعانه خود، سه فروند از آن‌ها را به قعر دریا بفرستد؛ ما از این موضوع خوشحال بودیم که چنین پشتیبان شایسته‌ای داریم. صبح فردا فرارسید، آخرین مراحل بازدید و پاکسازی از سکوها را انجام دادیم، قرار بود تا ساعت ۱۲ ظهر کار ما تمام شود و با ناوچه پیکان به طرف بوشهر حرکت کنیم. در چند مایلی اسکله، ناوچه موشک اندازی گشت می زد، ما فکر می

کردیم که این همان ناوچه پیکان است اما این یک ناوچه اژدر افکن دشمن بود، «پیکان» برای بارگیری مهمات و موشک به بوشهر رفته بود. تیم ما تمامی سکوهای نفتی را با مواد منفجره مسلح ساخته بود که در صورت لزوم و دستور فرمانده می‌توانستیم همه را یکجا منفجر کنیم. سه ساعت از ظهر می گذشت، از ناوچه پیکان اثری نبود. از گرسنگی بی‌طاقت شده بودیم، غذای دشمن موجود بود ولی از قبل به ما گفته بودند که نباید از غذای دشمن استفاده کنیم، زیرا ممکن بود آنها را آغشته به زهر کرده باشند. با کمی تدبیر و تحمل به فکرمان رسید که می‌توانیم از جیره غذایی قایق‌های نجات خودمان استفاده کنیم. این کار را کردیم و مشکل گرسنگی‌مان برطرف شد. بالگرد هوادریا برای ما اعزام شده بود که غذا بیاورد، اما غذاهای بسته‌بندی شده که به طرف ما پرتاب می‌شد داخل آب می‌افتاد و بلافاصله طعمه کوسه‌های گرسنه می‌شد. زمان به سرعت می‌گذشت، تنها انتظار ما آمدن ناوچه پیکان بود تا بر روی آن سوار شویم و بمب‌ها و مواد منفجره کار گذاشته شده روی اسکله‌ها را منفجر کنیم. حوالی ظهر در دو مایلی اسکله یک فروند اژدرافکن عراقی لنگسر انداخته بود و به راحتی ما را می‌دید و ما هم بی‌هیچ ترس و وحشتی به کار خود مشغول بودیم. طبق قرار قبلی، ناوچه پیکان باید رأس ساعت ۱۲ ظهر می‌آمد و ما را سوار می‌کرد ولی به علت برگشت ناوچه به بوشهر این کار به تأخیر افتاد و شب فرارسید، غنایم زیادی جمع‌آوری کرده بودیم. در قسمت جنوبی اسکله به صورت دفاع دور تا دور منتظر ناوچه پیکان بودیم و راه‌های ورودی اسکله را به وسیله تله‌های روشن شونده بسته بودیم تا اگر دشمن بخواهد به داخل سکوها بیاید ما متوجه شده و از خود دفاع کنیم. فرمانده ما با اتمام حجت کرده بود که اگر خدای ناکرده غافلگیر شدیم اجازه می‌دهیم که دشمن تا نزدیکترین محل مواد منفجره کارگذاری شده بیاید آنگاه با منفجر ساختن اسکله‌ها، خودمان را نیز فدای کشور و میهن عزیزمان خواهیم کرد شب به نیمه خود رسید، ناگهان نگهبان آریپچی ۷ پل‌های ورودی اسکله که با منتظر دشمن بود خبر داد که یک فروند ناوچه به سمت سکوی نفتی نزدیک می‌شود، بلافاصله کلیه نفرات در محل‌های مخصوص خود مستقر شدند. منتظر بودیم که ناوچه آن قدر نزدیک بیاید تا بتوانیم با سلاح‌هایی که در اختیار داشتیم آن را از بین ببریم. در فاصله ۵۰ متری ناوچه کاملاً قابل

رؤیت بود و گنبد کروی شکل آن نشان از ناوچه پیکان می‌داد، آری ناوچه همیشه قهرمان پیکان بود که آرام آرام به سمت یاران خسته اما پایدار خود می‌آمد، اشک شوق در چشمان بچه‌ها نمایان شد. ناوچه بلافاصله پهلو گرفت و نیروها سوار ناوچه شدند تنها دو نفر از تکاوران بر روی اسکله ماندند تا فردا صبح اسکله نفتی را به آتش بکشند و با

خاطرات دریا و حماسه

خاطره‌نویسانژیک ناوسروان تکاور دریایی عبدالله هدایتی

«اقتصادسرآمد» منتشر می‌کند؛

شکست بزرگ برای نیروی دریایی عراق در جنگ تحمیلی

انهدام کامل اسکله‌های نفتی البکر و الامیه عراق

جنوبی آن بمباران و خبر انهدام ناوچه عراقی را اعلام کردند. یک فروند ناوچه اوزای عراقی در رأس البیشه عراق در کمین نیروهای ایرانی مانده بود که آن هم با شناسایی و شلیک موشک از طرف ناوچه پیکان به قعر دریا فرو رفت. فروند اوزای عراقی بر روی ناوچه پیکان قفل موشکی کرده میتواند از اسکله جدا شود. حوالی ساعت یک بعدازظهر بود، حدود یک ربع ساعت از جدا شدن پیکان از اسکله می گذشت. ناگهان ناخدا همتی فرمانده ناوچه اعلام کرد، نفرات هر چه سریع‌تر خود را داخل آب بیاندازند چون یک فروند اوزای عراقی بر روی ناوچه پیکان قفل موشکی کرده بود و هر آن ممکن بود موشک به ناوچه اصابت کند؛ در چنین شرایطی ناوچه هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. خدمه توپخانه ناوچه بلافاصله پشت مواضع خود مستقر شدند اما در همین گیرودار بود که یک فروند موشک به سینه ناوچه اصابت کرد، عده‌ای به داخل دریا پرتاب شدند، در همین هنگام دو موشک دیگر به سمت ناوچه شلیک شد که یک فروند آن به پاشنه و دیگری به وسط ناوچه اصابت کرد. بعد از دقایقی کوتاه ناوچه پیکان به همراه ۳۷دالور خود به قعر خلیج فارس فرو رفت اما تسلیم دشمن نشد. دو فروند قایق نجات از ناوچه به جسا مانده بود، خود را به هر جان‌کندنی بود به آن‌ها رساندیم؛ به همراه یک اسیر عراقی که پیش ما مانده بود زمینه امداد و نجات سایر دوستان را فراهم کردیم. در این حال مشاهده کردیم ناوچه‌ای که پیکان را مورد هدف قرار داده بود به طرف ما می‌آید. ناگهان با حمله یک فروند هواپیمای جنگی از نوع فانتوم خودی روبه‌رو شدیم که به قصد نابود کردن ناوچه اوزا و تجهیزات نظامی دشمن وارد عمل شده بود.

او بار اول ناوچه را مورد هدف قرار داد ولی موشک هواپیما به هدف اصابت نکرد. اما در مرحله بعدی، خلبان ایرانی چنان با دقت و شجاعت تمام، ناوچه اوزا را مورد هدف قرار داد که کوهی از دود و آتش به هوا برخاست به طوری که تاکنون در هیچ فیلم جنگی نمونه آن انفجار را به چشم ندیده‌ام. ناوچه اوزای عراقی در دریا غرق شد. قایق نجات را نزدیک زخمی‌هایی که در داخل آب جا مانده بودند آوردیم و تمامی آن‌ها را به داخل آن انتقال دادیم. چند ساعتی به همین منوال گذشت، هیچ تماسی با پایگاه خود نداشتیم اما از آن جایی که دست عنایت حضرت حق با ما یار بود، ناگهان مشاهده کردیم که یک فروند بالگرد هوا به کمک رسانی و امداد و نجات بازماندگان کرد، عملیات جمع‌آوری بازماندگان با موفقیت به اتمام رسید اما شادی این نجات با شهادت دو تن از هم‌زمان مان درداخل بالگرد به علت شدت جراحات وارده به تلخی گرایید. آن‌ها را فوراً به بیمارستان نیروگاه اتمی بوشهر منتقل کردند و بچه‌ها را بستری و زمینه مداوای آن‌ها را فراهم ساختند، با این وصف، مرحله دوم عملیات مروارید به اتمام رسید، عملیاتی که ضربات مهلکی بر ماشین جنگی دشمن وارد ساخت و نیروی دریایی رژیم بعث عراق را به کل منهدم ساخت به طوری که تا پایان جنگ تحمیلی نتوانست سر بلند کند. در این جا به روان پاک شهیدان نیروی دریایی خصوصاً شهدای ناوچه پیکان و عملیات مروارید درود می‌فرستیم و از خدای متعال آرزوی علو درجات برای آن‌ها داریم.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

بالگرد به سمت سکوی نوروز بروند. ناوچه پیکان پس از سوار کردن تکاوران مستقر در سکوی نفتی البکر، به سوی سکوی الامیه حرکت کرد و آن جا هم به همین منوال دو نفر ماندند و بقیه سوار شدند. ناوچه بین دو سکوی نفتی مستقر شد تا فردا صبح شاهد شکست ذلت‌باری برای صدام و افتخار و پیروزی بزرگی برای دریادلان و ملت قهرمان ایران باشیم. صبح روز بعد صدای بالگردی به گوش رسید، خودی بود، طبق هماهنگی قبلی، ابتدا به سوی اسکله نفتی الامیه رفت و افراد مانده بر روی آن را هلی‌برن کرد و از آنجا به سمت اسکله البکر آمد در هنگام برگشتت به سمت البکر صدای انفجار و دنیایی از آتش و دود به هوا برخاست، در اسکله البکر نیز همین اتفاق افتاد، فیلمبردار نیروی دریایی که نزد ما حضور داشت موفق شد صحنه‌هایی از این انفجار را فیلم برداری کند.

بعد از انجام انفجارهای موفقیت آمیز اسکله‌های البکر و الامیه ناوچه پیکان قهرمانانه به طرف سکوی نفتی نوروز، ناوچه حرکت کرد و در آن جا پس از استراحتی کوتاه، با شادی و سرور و عرض شادباش و تبریک به همدیگر به سمت پایگاه بوشهر حرکت کردیم. تا این جا مرحله اول عملیات مروارید بود.

مرحله دوم آنجایی شروع شد که ۱۶ نفر از ما را به اتاق جنگ احضار کردند، پس از صدور اوامر و دستورات عملیاتی هیچ کس حق خروج از ساختمان را نداشت. فرمانده عملیات گفت اگر ما سکوی نفتی البکر را تصرف و از آن پادفند کنیم می‌توانیم ارتش بعثی عراق را نسبت به خروج از خرمشهر تحت فشار قرار دهیم. ما نسبت به اجرای این طرح بسیار خوشحال شدیم. نفرات می‌بایستی با دو فروند ناوچه و یک فروند بالگرد وارد عمل می‌شدند. بار دیگر ناوچه قهرمان پیکان به همراه ناوچه جوشن برای این مأموریت انتخاب شده و قرار شد تکاوران انتخاب شده با بالگرد وارد سکوی البکر شوند، ناوچه پیکان از بالگرد محافظت کند و ناوچه جوشن پشتیبان ناوچه پیکان باشد. مرحله دوم عملیات آغاز شد. رأس ساعت ۱۱ صبح نفرات وارد سکوی نفتی البکر شدند. بعد از پیاده کردن نفرات و برگشتت بالگرد مشاهده کردیم که تعدادی عراقی در روی سکوی البکر مستقر هستند و دو فروند ناوچه در ضلع شمالی آن پهلو گرفته‌اند. بعد از چند دقیقه مشاهده کردیم یک فروند میگ عراقی بر فراز سکو در حال پرواز است؛ در همین حال بود که تیراندازی شروع شد و ما از ضلع جنوبی با دشمن وارد جنگ رودرو شدیم.

بعد از حدود یک ساعت درگیری، یک نفر از نیروهای عراقی به هلاکت رسید و بقیه آن‌ها ناچار به تسلیم شدند. اسراء را دستگیر و آن‌ها را خلع سلاح کردیم و با طناب دست و پای آن‌ها را بستیم، و این خبر را فوراً به ناوچه پیکان ارسال کردیم، پیکان پس از دریافت پیام بلافاصله به سمت ما آمد و اسیران را به داخل آن انتقال دادیم.

در دهانه خورعبدالله ناوچه موشکانداز اوزا کمین کرده و منتظر بود که به محض جدا شدن پیکان آن را مورد هدف قرار دهد اما پیکان چون از این موضوع مطلع شد از اسکله جدا نشد، تا این که از نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک شد. هواپیمای نیروی هوایی سریع‌اوارد عمل شد و مواضع دشمن را در دهانه خور عبدالله و ضلع

شگفتی‌های قشیم

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریدباغزیری - اقتصاد سرآمد